

## دست انداز

نرخ رشد بلندمدت و بالقوه آمریکا نشانه‌های کاهش از خود نشان می‌دهد.



حالا دیگر همه اذعان دارند که اقتصاد آمریکا رو به کندی نهاده است، به طوری که برای مثال به واسطه ترکیب حساب مسکن، نرخ رشد تولید (GDP) این کشور به سرعت سقوط کرده است. در این میان، بزرگ‌ترین ابهام کوتاه‌مدت برای کل اقتصاد جهان، در این نکته نهفته است که آیا مصرف‌کنندگان خستگی ناپذیر آمریکایی دست از ولخرجی کشیده و کشورشان را وارد یک دوره رکود خواهند کرد؟ این در حالی است که خود آمریکایی‌ها توجه چندانی به کاهش نرخ رشد اقتصادی کشورشان ندارند. لازم به ذکر است، نرخ رشد اقتصادی بالقوه آمریکا یا همان آهنگ رشدی که در طی آن تولید بدون افزایش نرخ تورم می‌تواند افزایش پیدا کند، در حال کاهش است. بر اساس یک تخمین سرانگشتی، این نرخ رشد می‌تواند در خلال چند سال آینده تا سقف ۲/۵ درصد سقوط کند که در نوع خود کندترین نرخ رشد را برای اقتصاد آمریکا در خلال یک قرن گذشته رقم خواهد زد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، پیامدهای آن بسیار جدی و حاد خواهد بود و برخلاف انتظار، درآمدهای مالیاتی این کشور خیلی به کندی رشد خواهند کرد. از سوی دیگر، مدیریت سیاست پولی آمریکا دچار بحران خواهد شد. جالب است بدانید که همین وضعیت در دهه ۷۰ میلادی باعث گردید تا تورم از کنترل خارج شود، چرا که در آن دوره مدیران بانک مرکزی آمریکا تشخیص نداده بودند که اقتصاد کشورشان سرعت رشد خود را از دست داده است. یکی از پیامدهای این وضعیت، متلاطم شدن بازارهای مالی خواهد بود، زیرا سرمایه‌گذاران اعتماد خود را از دست رفته می‌بینند.

## اهمیت بهره‌وری نیروی کار

همان‌طور که می‌دانید، در بلندمدت رشد اقتصادی به دو چیز بستگی دارد که یکی، افزایش در میزان عرضه و دیگری، ارتقای بهره‌وری نیروی کار می‌باشد. در ضمن،

۵۵ تا ۶۴ ساله از ۱۰/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۱۳/۳ درصد در سال ۲۰۰۵ بالغ گردیده و انتظار می‌رود این نسبت تا سال ۲۰۱۵ به ۱۶ درصد برسد. در درجه دوم، هجوم نیروی کار زن به بازار کار آمریکا نسبت به گذشته رو به توقف نهاده است. در درجه سوم، نرخ اشتغال نوجوانان در اقتصاد آمریکا کاهش پیدا کرده است، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۰ بیش از ۵۰ درصد نوجوانان و جوانان سنین ۱۶ تا ۱۹ ساله این کشور صاحب شغل بودند، اما امروز تنها ۴۰ درصد این جمعیت شاغل می‌باشند که در نوع خود بزرگ‌ترین کاهش نرخ اشتغال در بین جوانان آمریکایی محسوب می‌شود. بر اساس نتایج مطالعه‌ای که اخیراً در خصوص تحولات اقتصاد آمریکا صورت پذیرفته است، مشخص شده که نرخ روند مشارکت نیروی کار آمریکا در چهار سال آینده، احتمالاً با یک کاهش ۱/۴ درصدی دیگر به بیش از ۶۴ درصد بالغ خواهد شد. از ترکیب این قبیل پیش‌بینی‌ها با آمار و ارقام اداره آمار آمریکا در خصوص میزان رشد جمعیت کاری این کشور، مطالعه مذکور تغییرات چشمگیری را در میزان عرضه کلی نیروی کار در اقتصاد آمریکا در سال‌های آتی پیش‌بینی کرده است. برای مثال، اقتصاددانان فدرال زرزو تخمینی زده‌اند که میزان عرضه نیروی کار در آمریکا تا سال ۲۰۱۰ سالانه حدود ۰/۴ درصد افزایش خواهد یافت که تا آن زمان کمتر از نصف نرخ عرضه فعلی می‌باشد. شاید در نگاه اول این قبیل پیش‌بینی‌ها در مورد روند تحولات اقتصاد آمریکا مقداری تیره و تار به نظر برسند، زیرا آمیزی‌های رسمی واشنگتن نظیر دفتر بودجه کنگره پیش‌بینی کرده‌اند که نرخ رشد عرضه نیروی کار در سال‌های آتی کاهش پیدا خواهد کرد - البته نه به این آشفته‌گی که دیگران تخمین زده‌اند. به عقیده دیک برنر، از کارشناسان مؤسسه مورگان استنلی، با ادامه فعالیت نسل بعد از جنگ جهانی دوم در بازار کار آمریکا - که آمار آنها نیز رو به افزایش است - میزان عرضه نیروی کار این کشور می‌تواند شاهد یک تحول غیرمنتظره باشد.

به علاوه، افزایش نرخ مهاجرت به آمریکا بر میزان عرضه نیروی کار در این کشور بی‌تأثیر نخواهد بود، به ویژه اینکه مهاجران خیلی بیشتر از افراد بومی به کار و اشتغال مبادرت می‌ورزند. این وضعیت سبب می‌شود تا با ظهور نشانه‌های جدی کاهش عرضه نیروی کار، تقاضا برای نیروی کار مهاجر در آمریکا افزایش پیدا کند، هر چند دولت آمریکا تا چند سال آینده از این ناحیه با فشارهای زیادی از جانب کنگره مواجه خواهد بود. همین حالا هم برضد کارفرمایانی که کارگران غیرقانونی استخدام می‌کنند، قوانین سختگیرانه و تدابیر تنبیهی شدیدی توسط کنگره تصویب شده است که آخرین آن، اعطای مجوز به دولت برای کشیدن طولانی‌ترین دیوار سیمی حایل میان مرز آمریکا و مکزیک به منظور جلوگیری از ورود مهاجران غیرقانونی می‌باشد.

در هر حال، شواهد و قراین موجود همگی حاکی از آن است که میزان عرضه نیروی کار در آمریکا در سال‌های آتی با رشد بسیار اندکی مواجه خواهد بود. کارشناسان معتقدند اگر چنین اتفاقی بیفتد، نرخ رشد تولید بالقوه اقتصاد آمریکا با کاهش مواجه خواهد شد، اگر چه نرخ رشد بهره‌وری شتاب بیشتری به خود خواهد گرفت.

رشد عرضه نیروی کار به نوبه خود به رشد جمعیت کاری وابسته است - یعنی جمعیتی که توانایی کار کردن داشته و تعداد ساعاتی که این جمعیت صرف کار کردن می‌کند. مضاف بر اینکه، آهنگ رشد بهره‌وری نیروی کار به سرمایه‌گذاری مالی، بهبود فرایندهای کسب و کار و نوآوری‌های تکنولوژیک وابسته است. در واقع، با مشاهده این قبیل روندها است که اقتصاددانان می‌توانند در خصوص آینده بازدهی بالقوه یک اقتصاد تخمین بزنند. اقتصاد آمریکا از جمله اقتصادهایی است که تاریخچه نرخ رشد بعد از جنگ جهانی دوم آن کاملاً شفاف است. برای مثال، در دهه ۱۹۶۰ میزان تولید بالقوه اقتصاد آمریکا به دلیل راهیابی زنان به بازار کار، سالی ۴ درصد رشد را تجربه کرد. در اوایل دهه ۷۰ میلادی، به دلایلی که هنوز ماهیت آنها به درستی روشن نیست، نرخ رشد بهره‌وری اقتصاد این کشور با شتاب قابل توجهی رو به کاهش نهاد که به نوبه خود نرخ رشد اقتصادی آمریکا را به کاهش وادار نمود. در اواسط دهه‌های ۷۰ و ۹۰ میلادی، سرعت اقتصادی آمریکا حدود ۳ درصد بود که نیمی از آن حاصل افزایش عرضه نیروی کار و نیمی دیگر در نتیجه افزایش نرخ بهره‌وری حادث شده بود.

در حقیقت، در اواسط دهه ۹۰ به واسطه رشد بیشتر نرخ بهره‌وری و همچنین افزایش شمار نیروی کار، نرخ رشد اقتصاد آمریکا نیز به ناگاه رو به افزایش نهاد. این در حالی است که بعد از رکود سال ۲۰۰۱، نرخ رشد بهره‌وری اقتصاد آمریکا یکبار دیگر در حالی که در کنار آن نرخ رشد عرضه نیروی کار به سرعت کاهش یافته بود، شتاب قابل ملاحظه‌ای به خود گرفت. به راستی، چرانسبست جمعیت کاری آمریکا در حال کاهش است؟ کارشناسان برای پاسخ به این پرسش سه دلیل عمده را ذکر کرده‌اند: اول اینکه، متولدین بعد از جنگ جهانی دوم هم‌اکنون در آستانه بازنشستگی قرار گرفته‌اند. برای مثال، نسبت افراد سنین